

و اقدی به صراحت به «نعیم بن مسعود» اظهارداشت: «جنگ بغیر از فریب و دسیسه چیز دیگری نیست.»^۱

«نعیم بن مسعود» بین طایفه بنی قریظه و مکیان شروع به فتنه و دسیسه کرد. به یهودیان بنی قریظه اظهار داشت که سران قریش نسبت به قول خود وفادار نخواهند ماند و سرانجام آنها را ترک کرده و به مکه باز خواهند گشت و از طرف دیگر به سران قریش اظهار داشت که یهودیان بنی قریظه با محمد کنار آمده و تصمیم گرفته اند به اتفاق او بر ضد شما بجنگند. حیل «نعیم بن مسعود» موثر واقع شد و اعتماد سران قریش و یهودیان بنی قریظه از یکدیگر سلب گردید و آنها نتوانستند به کمک یکدیگر بر ضد مسلمانان وارد جنگ شوند.

نبودن آذوقه، سردی هوا و نزدیک شدن ماه ذیقعد که یکی از ماههای حرام است (اعراب بر طبق فرهنگ قبیله ای در چهار ماه ذیقعد، ذیحجه، محرم و رجب دست به جنگ نمیزدند)، نیروهای مکه را وادار کرد، پس از دو هفته انتظار در آنطرف خندق به مکه مراجعت کنند.

۵- زمانی، مردی در حضور محمد با سخنان درشت، ابوبکر را مورد اهانت قرار داد. ابوبکر توقع داشت، محمد در این ماجرا از وی جانبداری کند، اما محمد ساکت ماند و چیزی نگفت. هنگامی که ابوبکر سکوت محمد را مشاهده کرد، از خود به دفاع پرداخت و اهانت های مرد مذکور را پاسخ گفت. بمحض اینکه ابوبکر برای دفاع لب به سخن گشود، محمد او را ترک گفت. بعداً ابوبکر محمد را از عمل مذکور شمتت کرد. محمد در پاسخ به ابوبکر اظهار داشت: «موقمی که آن مرد به تو توهین کرد، جبرئیل در محل حاضر شد و سکوت ترا با خشنودی نظاره میکرد. اما هنگامی که تو شروع به دفاع از خود کردی، جبرئیل محل را ترک کرد و منم از عمل او تابعیت کردم.»^۲

۶- عایشه نیز تعریف میکند، زمانی محمد از مردی بد گوئی میکرد و نام او را به بدی میبرد. اتفاقاً مرد مذکور برای ملاقات محمد حضور یافت. عایشه میگوید،

۱- به زیر نویس شماره ۱ صفحه ۳۷۱ همین کتاب مراجعه فرمایند.

محمد آنچه‌ان نسبت به شخص مورد نظر ادب و متانت و احترام نشان داد که عملش و یرا به حیرت انداخت.^۱

بدیهی است، از نظر روانی، شخصی که توانایی و نه‌ور برای ابراز عقاید خود نداشته باشد، معمولاً برای پیش برد هدف‌هایش به حیل و نیرنگ متوسل میشود و این امر از خصایص روانی محمد بود.

عموم مورخان که درباره زندگی محمد و شخصیت او تحقیق کرده اند، و یرا شخصی خشن، کینه جو و قسی القلب دانسته اند. موارد زیر نشانه‌هایی از روح خشن و طبیعت کینه جوی و قساوت قلب محمد میباشد.

۱- چند نفر از اهالی قبیله بحیره در حالیکه از ضعف و بیماری شدید رنج میبردند نزد محمد آمدند و از او تقاضای مساعدت کردند. محمد آنها را نزد شتربانش در خارج از مدینه فرستاد، تا مقداری از شیر شتر بنوشند و شفا یابند. این تجویز در بهبود حال آنان موثر افتاد و نامبردگان به حال عادی باز گشتند. سپس شتربان را مقتول کردند، شتر را برداشته و راه بیابان در پیش گرفتند. هنگامی که این خبر به محمد رسید، «کرز بن جابر» را برای دستگیری آنها مامور کرد. نامبرده آنها را دستگیر و به حضور محمد آورد. محمد دستور داد، دست و پایشان را قطع و چشمانشان را کور کردند.^۲

۲- در مورد دیگری، در حالیکه «ابن سینه»، یکی از تجار یهودی که با مسلمانان روابط حسنه و رفت و آمد داشت، در حضور محمد بود، محمد دستور داد، پیروانش بر هر یک از بزرگان یهود دست یافتند آنها را بکشند. «محیصه بن مسعود» بطور ناگهانی از جا برخاست و «ابن سینه» بیگناه را در جلوی چشمان محمد کشت، از کلبه اصحاب و حضار، فقط برادر محیصه او را از ارتکاب قتل فجیع مذکور ملامت کرد.^۳

۱- Ibid.

۲- ابو محمد عبدالملک بن هشام، کتاب سیرت رسول اله، ۴ جلد (قاہرہ: ۱۳۵۶ هجری).

۳- ۲۳ سال، صحنه ۱۱۰

۳- در قتل عام مردان طایفه بنی النضیر، محمد پیغمبر خدا ریحانه زن زیبای یکی از مقتولین طایفه مذکور را بعنوان سهم خود تصاحب کرد و همان شبی که شوهرش مقتول شده بود، او را با خود به رختخواب برد.^۱ در واقعه خیبر، یکی از یهودیان ثروتمند طایفه بنی النضیر بنام «کنانه بن ربیع» که پس از اخراج از مدینه به خیبر پناهنده شده بود، از افاشاء و تحویل جواهرات و نقدینه هایش به محمد خودداری کرد. اما پس از چند ساعت خزانه های جواهرات وی کشف شد و لذا محمد دستور داد نامبرده و یکی از عموزاده هایش که از جریان امر اطلاع داشت، هر دو اعدام شوند. پس از قتل «کنانه بن ربیع»، محمد همسر ۱۷ ساله زیبای او صفیه دختر «حی بن اخطب» را همان شب قتل شوهرش به عقد ازدواج خود در آورد و با او به حجله رفت. نکته آنجاست که با این عمل، دستور قبلی خودش را مبنی بر اینکه مسلمانان باید تا زمانی که زنان اسیر آنها در عده هستند، با آنها مجامعت نکنند، نادیده گرفت. نکته جالب دیگر در این واقعه آنستکه پیغمبر خدا آنقدر مفتون و مسحور زیبایی صفیه شده بود که در مراجعت به مدینه، هنگامیکه صفیه میخواست سوار شتر شود، محمد زانوی خود را خم کرد تا صفیه پایش را روی زانوی او بگذارد و سوار شتر شود.^۲

در مخاصمات محمد با طوایف یهودی مدینه، سر بازان محمد و طایفه بنی-قینقاع و بنی النضیر را از مدینه اخراج کرده بودند و اکنون نوبت به طایفه بنی-قریظه رسیده بود. پس از اینکه محاصره مدینه بوسیله نیروهای مکه پایان یافت محمد به طایفه مذکور پیشنهاد کرد به دین اسلام در آیند، اما طایفه مذکور از قبول پیشنهاد محمد امتناع کردند. لذا سر بازان محمد کوی آنها را برای مدت ۴ هفته و به قولی ۶ هفته محاصره کردند و سرانجام به پیشنهاد «کعب بن اسد» رئیس

1- Dagobert D. Runes, *Philosophy for Everyman* (New York: Philosophical Library, Inc., 1968), p. 68.

2- Rodinson, *Muhammad*, p. 254; Martin Lings, *Muhammed: His Life Based on the Earliest Sources* (London: George Allen & Unwin, 1983), pp. 268-69.

طایفه مذکور قرار شد موضوع اختلاف به داوری سعد بن معاذ رئیس طایفه اوس گذاشته شود. طرفین متخاصم و پرا بعنوان داور قبول کردند و وی فتوی داد که کلیه مردان قبیله بنی قریظه مقتول، اموال آنها غصب و زن و فرزندانشان اسیر و بمعرض فروش گذاشته شوند.^۱

با صدور فتوای مذکور هفتصد نفر و به قولی یکهزار نفر از مردان طایفه بنی- قریظه را علی و زبیر جلوی چشمان محمد گردن زدند، اموال آنها تصاحب و زن و فرزندانشان اسیر و بمعرض فروش گذاشته شدند.^۲ یکی از زنان طایفه مذکور بنام «حسن القرطی» را نیز گردن زدند. جرم وی آن بود که هنگام محاصره کوی بنی- قریظه سنگی بطرف مسلمانان پرتاب کرده بود.^۳ عایشه گفته است، او هیچگاه خوشروئی و خوشخوئی زن مذکور را فراموش نخواهد کرد.^۴

۴- یکی دیگر از مواردی که حاکی از روح خشن و قساوت قلب محمد میباشد، موضوع برخورد او با «ابورحم غفاری» یکی از صحابه او در یکی از غزوات است. «ابورحم غفاری» در غزوات در صف محمد مرکب میراند و بر ضد دشمن جنگ میکرد. در یکی از غزوات، کفش زمخت او به ساق پای محمد خورد و متألّمش ساخت. محمد از این واقعه چنان خشمگین شد که به غیر عمدی بودن عمل ابورحم و اینکه وی یکی از یاران اوست که بخاطر وی جنگ میکند، توجهی نکرد و چنان تازیانه سختی بر او نواخت که ابورحم را بیحال کرد و زبانش را بند آورد. ابورحم میگردد، قصد داشتم در این باره به محمد اعتراض کنم، ولی فکر کردم اگر حرفی بزنم فوراً محمد آیه ای از آسمان درباره عمل ناشایستم صادر خواهد کرد و لذا سکوت اختیار کردم.^۵

1- Lings, *Muhammed*, p. 232.

محمد بن جریر طبری، *طریقه الامم والملوک*، جلد سوم، صفحه ۱۰۹۳

2- *Ibid.*

۳- ۲۳ سال، صفحات ۱۵۲ و ۱۵۳

۴- ابو محمد عبدالملک بن هشام، *کتاب سیرت رسول اله.*

۵- ۲۳ سال، صفحه ۱۱۰

۵- در مورد دیگری پیر مرد فرتوتی بنام «ابوعفک» که یکصد و بیست سال از عمرش میگذشت، محمد را در شعری هجو کرده بود. محمد دستور قتل او را صادر کرد و سالم بن عمیر پیر مرد مذکور را با یک ضربت در خواب کشت.^۱

۶- یکی دیگر از نشانه های سنگدلی محمد و کینه توزی او نسبت به دشمنانش، واقعه قتل «عقبه بن معیط» میباشد. این شخص یکی از بزرگان بنی امیه بود که تحت تأثیر تعلیمات محمد قرار گرفته و بدون اینکه اسلام اختیار کند، در جلسات وی حضور مییافت. «ابی بن خلف الجمحی» که یکی از دوستان صمیمی عقبه و از مخالفان سر سخت محمد بود، به عقبه اظهار داشت که اگر او میل دارد دوستی- اش را با وی نگهدارد، باید در حضور بزرگان قریش بروی محمد تف بیندازد و از آن پس از وی دوری گزینند. عقبه توصیه دوستش را پذیرفت و روزی در حضور بزرگان قریش بروی محمد تف انداخت. محمد اظهار داشت: «ای عقبه، اگر روزی قدرت بدست آورم، دستور خواهم داد سرت را از بدن جدا کنند.» عقبه با طعنه پاسخ داد: «آیا واقعاً فکر میکنی، روزی چنین قدرتی را حاصل خواهی کرد؟»^۲

اتفاقاً «عقبه بن معیط» در جنگ بدر بدست لشکریان محمد اسیر شد و او را نزد محمد آوردند. محمد به علی دستور داد، اکنون وقت آن رسیده است که تونذر مرا بجای آری و سر این مرد را از بدن جدا کنی. عقبه اظهار داشت، یا محمد تو میدانسی که من زنان و کودکان بسیار دارم و اگر کشته شوم، آنها بدون سرپرست میمانند. محمد به سخنان او وقتی نگذاشت و پاسخ داد، جای تو و زنان و کودکان در جهنم است و علی سر از بدنش جدا ساخت.^۳

۷- بغیر از موارد بالا، بسیاری از مخالفان محمد یا به تحریک و یابده دستور مستقیم وی ناجوانمردانه مقتول شدند که از آن جمله اند: کعب بن اشرف از سران

1- Rodinson, *Muhammad*, p. 171-72.

۲- تفسیر طبری، به تصحیح حبیب یغمائی، جلد پنجم (تهران: چاپ دانشگاه تهران)، صفحه

قبیله یهودی بنی النضیر و عصما بنت مروان از زنان زیبا و شاعره مدینه. هر دوی این افراد بعلت اشعار هجوی که بر ضد محمد میسرودند به دستوراو در خواب به قتل رسیدند. قتل عصما بنت مروان بسیار فجیع انجام شد. زیرا در حالیکه وی در کنار فرزندانش خوابیده و طفل شیرخوارش در بغلش آرمیده بود، به قتل رسید. پس از قتل عصما، محمد «امیر بن ادی» قاتلش را مورد تحسین و تمجید قرار داد و به وی اظهار داشت: «توبای این عمل به خدا و پیامبرش خدمت کردی.»^۱ از جمله سایر افرادی که بعلت مخالفت با محمد به دستوراو به قتل رسیدند عبارتند از سلام بن ابی الحقیق، یسر بن فرزام، رفاعه بن قیس، خالد بن سفیان و ابو عزه الجهمی.

گروهی از اسلام شناسان نوشته اند،^۲ محمد مرتکب سه عمل غیر اخلاقی شده که با هیچ منطقی قابل دفاع نیست. اول اینکه، در فرهنگ قومی عرب، ازدواج با زن اسیری که منسوبینش در جنگ کشته میشدند، تا سه ماه پس از گذشت مرگ شوهر مشروع نبود، ولی محمد این قاعده را زیر پا گذاشت و شب همان روزی که شوهر صفیه به دستوراو کشته شد، ویرا با خود به رختخواب همسری برد.^۳ دوم اینکه بر طبق اصول فرهنگ قومی عرب، مرسوم بود که حتی راهزنها از قتل و غارت زایرین مکه، آنهم در ماههای حرام خودداری میکردند و در غیر از ماههای حرام، فقط به کاروانهای تجارنی حمله میکردند و دستبرد میزدند. ولی محمد این قاعده را نیز شکست و برای مشروع قلمداد کردن عمل خود، آیه ۲۱۷ سوره بقره را نازل کرد. و سوم اینکه در دوره جاهلیت، ازدواج با همسر فرزند خوانده حتی پس از مرگ شوهرش نیز نامشروع بود. اما محمد عاشق زینب همسر فرزند خوانده اش زید شد و پس از اینکه زید همسرش را طلاق داد، محمد فوراً ویرا به عقد ازدواج خود در

1- Rodinson, *Muhammad*, p. 171.

2- Muir, *The Life of Mohammed*; Sprenger, *Mohammed and der Koran*; S.W. Koelle, *Mohammed and Mohammedanism, Critically considered* (London: 1886).

3- Andree, *Mohammed: The Man and his Faith*, p. 173.

آورد^۱ و برای مشروع نشان دادن عملش آیه ۳۶ سوره احزاب را نازل کرد.

«مونتگومری وات» از اسلام شناسان معروف جهان که کتب متعددی درباره اسلام برشته تحریر در آورده است، مینویسد هیچیک از مردان بزرگ عالم، بیش از محمد مورد انتقاد و بد گوئی واقع نشده است.^۲ «دانت» محمد و رسالت او را با کلمات تند و موهنی ارزیابی می کند و معتقد است محمد مذهب و ارزشهای معنوی آنرا با افکار و عقاید و کردار خاصش به رسوائی کشید.^۳

بعضی از نویسندگان اوایل قرن هیجدهم با نظر معتدل تری به محمد و موضوع رسالتش نگریننده و اسلام را یکی از مذاهب مفید غیر مسیحی تلقی کرده اند. «سیل» در سال ۱۷۳۴ ترجمه ای از قرآن تهیه کرد که برای مدتها یگانه ترجمه اصیل قرآن تلقی میشد. «سیل» در ترجمه مذکور شخصیت محمد و اثر رسالت او را برای بشر همطراز با «نوما»^۴ و «ترئوس»^۵ دانسته است.^۶ «دوبولن و یلی یرن» در کتابی که تحت عنوان زندگی محمد، بمنظور اثبات برتری اسلام نسبت به مسیحیت برشته تحریر در آورده، کوشش کرده است، محمد را قانونگزاری خردمند

۱- به صفحات ۲۸۷ تا ۲۸۹ همین کتاب مراجعه فرمایند.

2 - Montgomery Watt, *Mohammed at Medina* (Oxford: Oxford University Press, 1956), p. 324.

3 - Tor Andrae, *Muhammed: The Man and his Faith*, p. 173. trans. Theophil Menzel (New York: Barnes and Noble, Inc. 1935), p. 187.

۴- Numa Pompilius (۶۳۷ - ۷۱۵ قبل از میلاد) - دومین پادشاه رومی از نسل Sabine است. رومی ها بعدها او را از خردمندترین و باتقوی ترین سلاطین باستانی روم دانسته اند. «نوما» در مدت سلطنت خود اقدامات اصلاحی زیادی برای تأمین رفاه و بهبود زندگی رومیان بعمل آورد که از جمله عبارتند از اصلاح تقویم، تأسیس مدارس مذهبی و ایجاد حقوق مذهبی.

۵- Theseus یک قهرمان آتنی است که تا حدودی جنبه افسانه ای دارد. «ترئوس» فرزند Aegeus پادشاه آتن بوده است. او اولین پادشاهی است که آتن را بصورت یک شهر متحد در آورد. در تراژدیهای یونانی از «ترئوس» بعنوان شخصیتی که مظهر انسانیت و بشر دوستی است یاد میشود.

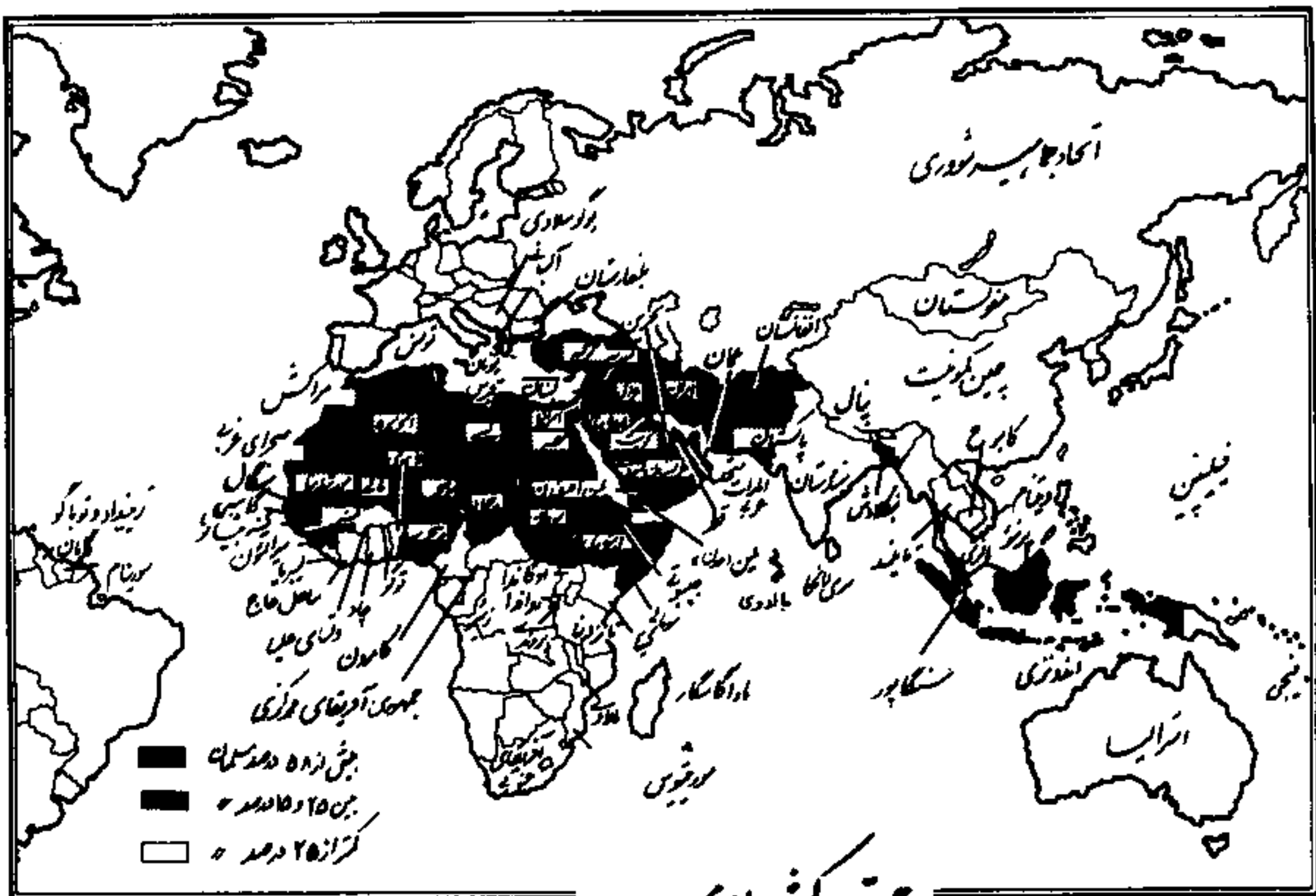
6 - Lings, *Mohammad, His Life Based on the Earliest Sources*, p. 173.

و واقع بین نشان دهد که سعی کرده است، مذهبی بوجود بیاورد که فاقد نقاط ضعف مذاهب یهود و مسیحیت باشد.^۱ «ساواری» نیز در ترجمه ای که در سال ۱۷۵۲ از قرآن بعمل آورده، کوشش کرده است از هدف «دوبولن و یلی یرز» پیروی کند. این نویسنده، محمد را یکی از چهره های استثنائی تاریخ میداند که از بناورگمنامی ظهور کرد و با تغییر محیط، بشریت را به زندگی بهتری رهنمون شد. «ساواری» مینویسد، اگرچه محمد در یک خانواده بت پرست پا بعرصه وجود گذاشت، عقیده به یکتاپرستی خدا را در سراسر عربستان رایج کرد. محمد ضمن مسافرت های خود به کشورهای همجوار متوجه شد که مسیحی ها به فرقه ها و دستجات مختلف تقسیم شده و برضد یکدیگر صف آرائی کرده و هر فرقه ای، فرقه دیگر را به کجروی و گمراهی محکوم میکند. یهودیه نیز با تعصبی منطقی- ناپذیر به اصول دین خود چسبیده و آنها را بهترین و مفیدترین مقررات تغییر ناپذیر برای زندگی بشر و فلاح و رستگاری او میداند.^۲

در چنین شرایط و اوضاع واحوالی، محمد تصمیم گرفت، دینی بوجود بیاورد که خمیرمایه آن از نهادهای عقلانی، یعنی اعتقاد به خداوند یکتائی که عمل نیک را پاداش و کردار بد را مجازات میکند، ناشی شده باشد. «ساواری» میگوید، محمد بسادگی نمیتوانست، مردم را به گرایش به چنین آئینی وادار بکند، بلکه برای اینکه افراد مردم را برای پذیرش آئین مذکور تحریک کند، ناچار بود ادعای نبوت و رسالت بنماید. بهمین دلیل محمد خود را پیامبر خدا معرفی و ادعا کرد که از طرف خداوند برای هدایت و ارشاد بشر به نبوت مبعوث شده است. البته محمد در ادعای خود صادق نبود، ولی از دگر سو، مقتضیات زمان برای قبول ادعای او از هر لحاظ مناسب بود. با این زیربنای فکری و با کمک اوضاع و احوال و مقتضیات موجود، محمد تا آنجا که برای مردم عربستان امکان قبول داشت، اصول اخلاقی ادیان یهود و مسیح را در آئین تازه بنیاد اسلام وارد کرد. بدیهی است که محمد در امور نظامی، سیاسی و همچنین حکومت بر مردم

1- Ibid.

2 - Savary, *Le Coran traduit de l'arabe precede d'un abrge de la vie de Mahomet* ("Meque l'an de l'Hegire, 1165"), i, pp. 222-30, quoted by Andrae, *Mohammed: The Man and His Faith*, p. 174.



جمعیت کشورهای مسلمان

استعداد خارق العاده ای داشت و موفق شد از توانائی ذاتی اش در بهره برداری از اوضاع و احوال مناسب زمان برای پیش برد هدفش که ترویج آئین تازه بنیادی بود استفاده کند و بدین ترتیب عربستان را زیر چتر دین نو بنیادش در آورد.

«ساواری» در کتاب خود نتیجه میگیرد که محمد یک پیامبر واقعی و راستین نبود و موضوع رسالت او به نبوت از واقعیت خالی بود، معیناً نویسنده مذکور محمد را یکی از بزرگترین مردان تاریخ بشمار می آورد.^۱

«ولتر» در مقدمه کتابی که در سال ۱۷۴۲ تحت عنوان تراژدی برشته تحریر در آورد، عقاید و نوشته های «دوبولن و یلی یرز» را درباره شخصیت محمد رد کرده و مینویسد اگر محمد در مقام شاهزاده دنیا آمده بود و بوسیله مردم به قدرت انتخاب شده و توفیق پیدا کرده بود، قوانین و مقررات عادلانه ای ایجاد و از کشورش در برابر دشمنان دفاع کند، میتواند رهبری در خور ستایش تلقی شود، ولی هنگامی که شخص شترچرانی مانند محمد ظهور، مردم را به طغیان تحریک و ادعا میکند با جبرئیل گفتگو داشته و محتویات کتابی را که عقل سلیم درباره مطالب واهی هر صفحه آن دچار حیرت میشود، او از طرف خدا به وی تلقین کرده است و بعلاوه برای وادار کردن مردم به قبول آئینش، مردها را مقتول میکند و زنان را می رباید، چنین شخصی را باید انسانی نامید که عقل و منطق از وجودش رخت بر بسته و خرافات و اوهام کلیه شرانین مغزش را پر کرده اند. «ولتر» مینویسد، این عقیده درست نیست که فکر کنیم، محمد بطور عمدی مرتکب تبهکاریهائی که به او نسبت داده شده است گردید، اما از طرف دیگر، کسی که بر ضد هم میهنان خود، آنهم بنام خدا جنگ و خونریزی راه بیندازد استحقاق هر اتهامی را که به وی نسبت داده شود، دارد. «ولتر» بعدها در کتابی که تحت عنوان *Essai sur les moerus* به رشته تحریر در آورد، لحن معتدلتری در بحث راجع به محمد انتخاب کرد و اگر چه او را شخصی بزرگ و توانا نامیده است، مظالم و شقاوتهائی را که وی مرتکب شده نکوهش کرده است. «ولتر» معتقد است در

مذهب محمد، هیچ چیز تازه‌ای بغیر از اینکه او «پیغمبر خداست» وجود ندارد. عقیده «ولتر» درباره محمد قبولیت عامه یافته است.^۱

«دیدرو» ادعا کرده است که محمد بزرگترین دوست زنان و سرسخت‌ترین دشمن عقل سلیم بوده که از این جهات دنیا نظیر او را ندیده است.^۲ اولین نویسنده‌ای که نسبت به نبوت محمد با نظر مثبت نگاه کرده است، «توماس کارلایل» می‌باشد. «کارلایل» سخنرانی روز جمعه ۸ ماه مارس سال ۱۸۴۰ خود را درباره «قهرمان پرستی» به شرح شخصیت محمد اختصاص داد. این نویسنده معتقد بود، دادن عنوان پیغمبر کذاب به کسی که بانی ایجاد یکی از مهمترین ادیان دنیا شده است، کار آسانی نیست. «کارلایل» معتقد است، محمد نیز مانند هر انسان بزرگی شخص صادق بوده است، زیرا یک انسان بزرگ نمی‌تواند غیر صادق باشد. تردید نسبت به رسالت محمد را می‌توان محصول عصر شکاکیت و نتیجه فلج مغزی و هلاکت ارزشهای معنوی انسان دانست. رد دین اسلام در واقع کوششی برای ترویج افکار مربوط به انکار وجود خداست. محمد انسانی بود که وقایع زندگی را درک کرد و برای بشریت از عالم لدنی خبر آورد. ما باید محمد را یا پیغمبر و یا شاعر بنامیم، زیرا سخنان او نمی‌تواند گفته‌های یک فرد عادی تلقی شود.^۳

«آندره» عقاید و افکار «کارلایل» را درباره محمد نقد کرده و مینویسد معتقدات کارلایل درباره محمد، ناشی از یک ایده آلیسم ذهنی و خیالی است که فرض میکند اگر یکی از افراد انسان از نبوغی سرشار برخوردار بود، وی در نتیجه نبوغ مذکور قادر خواهد بود، خود را مظهر قدرت الهی و نماینده خدا نیز بداند و این

1- *Ibid.*, pp. 174-75.

2- *Ibid.*, p. 175.

3- *On Heroes, Hero-Worship, and the Heroic in History*, Various editions, Lecture 11, "The Hero as Prophet: Mahomet: Islam" (8 May 1840).

امر را یکی از واقعیات زندگی بشری بشمار آورد. محمد با نبوغ سرشارش جبرئیل و خدا را وسیله قرارداد و با تخیلات خود مقرراتی بنام دین و الهامات الهی برای مردم به ارمغان آورد. حتی آن گروه از محققانی که نسبت به محمد و دین او دارای حسن نیت بوده اند، نتوانسته اند از ابراز این عقیده خودداری کنند که در رسالت محمد هیچ نوع واقعیتی وجود نداشته است. این امر نمیتواند غیر ممکن باشد که شخصی واقعاً از طرف خدا مورد الهام قرار بگیرد، مگر با بسیاری از اصول مذهبی را از خود جعل کند و مذهب او ترکیبی از الهامات خالص الهی و افکار پوچ و ساختگی خودش باشد. انسانی که مورد الهام پیامهای خاصی قرار میگیرد، ممکن است کابوسهای رویا مانند یا بر مغزش چیره شوند و شخص الهام شده، آنها را واقعی تلقی کند.^۱

و اما در برابر اظهارات مذکور، باید از «کارلایل» و «آندره» پرسش کرد که آیا از شأن خدای قادر متعال دور نیست که ما فکر کنیم او بنده ای را بعنوان پیامبرش انتخاب میکند که به هدایت و ارشاد بندگان ضعیفش پردازد، اما وی بعد از رسالت به نبوت از فرمان خدا سر می پیچد و با فریب دادن خدای خود در مقام خیانت به او بر می آید و خداوند قادر متعال در برابر او ساکت می نشیند؟ از طرف دیگر، اگر واقعاً خداوند فردی را بنام پیامبر خود انتخاب کند، ولی او بمنظور کسب قدرت و شوکت فردی در صدد تا فرمانی از فرمان الهی و خیانت به خدا بر آید، آیا خداوند قادر نیست، فوراً او را نابود سازد؟ حال اگر فرض کنیم همراه با الهامات الهی و یادرتعقیب آنها، کابوسهای بی اساسی به مغز پیامبر خدا وارد شود، آیا خداوند قادر نیست یا او را از سمت خود معزول و یا در جهت هدف مورد نظر خویش هدایتش نماید؟

«آندره» سپس در ادامه بحث مینویسد، متأسفانه نمیتوان گفت که محمد از صداقت و پارسائی بهره میبرده است. محمد حوادث دوره قدرتش را با رفتاری حیل گرانه و ترفندآمیز حل کرده است. در طبیعت روانی محمد یک نوع خصلت

مؤذیگرانه ای وجود داشت که معمولاً از خصوصیات افراد «خود درون گرا» میباشد. افراد خود درون گرا خیال پرور بوده و صراحت و شجاعت اخلاقی، مخصوصاً در هنگام عمل کمتر از آنها مشاهده میشود. از طرف دیگر، افراد طبقه مذکور دارای قدرت اراده ای بسیار قوی و نیروئی فوق العاده بوده و قادر به انجام اعمال و رفتار بسیار متهورانه و بی باکانه ای هستند که معمولاً به شرم و رسوائی منتهی میشود.^۱

اگرچه محمد با تهوری شگفت انگیز، قرآن را الهامات الهی به پیروانش معرفی و بت پرستی را در عربستان نابود کرد، اما در درون خویش از حس اعتماد به نفس برخوردار نبود، در اداره روابط شخصی اش با دیگران ضعیف بود و توانائی لازم برای ابراز عقاید واقعی خود را نداشت. محمد نیز مانند «سنت پاول» در بیان بسیار نیرومند، ولی هنگام حضور در برابر دیگران ضعیف بود و از اینرو بطوریکه در بالا شرح داده شد معمولاً به حيله و نیرنگ متوسل میشد.^۲ محمد پیوسته برای تحقق بخشیدن به هدفهای شخصی و سیاسی اش آیه صادر و آنها را خواست و مشیت الهی معرفی میکرد.^۳

دانشمندان بعد از «توماس کارلایل» نیز تا حدودی از عقیده وی درباره کیفیت رسالت محمد پیروی کردند، ولی بعضی از آنها محمد را انسانی که فاقد سلامت مغزی بوده، دانسته اند.^۴ «گوستاو ویل» نوشته است که محمد دچار بیماری صرع بود.^۵ «الویز اسپرنگر» پا را فراتر گذاشته و اظهار عقیده کرده است که محمد علاوه بر بیماری صرع از ناراحتی روانی هیستری نیز رنج میبرده است.^۶ «سرویلیام مویر» محمد را پیامبری دروغین نامیده و معتقد بود تا هنگامی که

1 - *Ibid*, p. 185.

2 - *Ibid*.

3 - Muir, *The Life of Muhammed*, p. 514.

4 - Watt, *Islamic Sarveys*, p. 17.

5 - Gustav Weil, *Biblische Legenden der Muselmanner* (Leipzig, 1886).

6 - Aloys Sprenger, *The Life of Mohammed from Original Sources* (Allahabad: 1851).

محمد در مکه اقامت داشت، واعظی با صداقت بود که با حسن نیت مردم را به نکوکاری ارشاد میکرد، اما هنگامی که به مدینه مهاجرت کرد، در راه کسب قدرت و موفقیت دنیوی مغلوب وسوسه های شیطان شد.^۱ «مار گویوت» با ایمانی قاطع محمد را به افسون کردن مردم متهم کرده و اظهار داشته است، دعوی نبوت محمد ثابت میکند، افرادی که دارای توانائیهای غیر عادی بشری هستند، به آسانی میتوانند مردم را با موهومات افسون و در کیفیت ذهنی و عقیدتی آنها رسوخ و نفوذ نمایند.^۲ «تئودور نولدکه» در حالیکه الهاماتی را که به محمد شده، از واقعیت دور نمی پنداشت و عقیده نداشت که محمد به صرع مبتلا بوده است، معتقد بود که محمد بعضی اوقات تحت فشار حمله های عصبی و هیجانی قرار میگرفت و فکر میکرد، در معرض الهامات الهی واقع شده است.^۳

تجزیه و تحلیل عناصر تشکیل دهنده شخصیت محمد نشان میدهد که هیچیک از مردان نامدار جهان بیش از محمد از گفته «هدف تعیین کننده وسیله است» استفاده نکرده است. ارسطو و مسیح هر دو معتقد بودند که انتخاب وسیله نامشروع برای رسیدن به هدف مشروع جایز نیست، اما محمد اگر چه خود را پیامبر خدا نامید، پا را حتی از ماکیاولی فیلسوف زشت شهرت غرب نیز فراتر گذاشت و در حالیکه ماکیاولی عقیده داشت، رعایت اصول اخلاقی در سیاست جایز نیست، محمد عملاً نشان داد که حتی در دین نیز رعایت اصول اخلاقی لزومی ندارد و برای رسیدن به هدف، به کار بردن هر نوع وسیله ای مشروع و مجاز است.^۴ این

1 - Muir, *The Life of Mohammed*, pp. 513-20.

2 - D.S. Margoliouth, *Mohammed and the Rise of Islam* (London: Putman's Sons, 1905).

3 - Theodor Noldeke, *Das Leben Muhammeds* (Hannover: 1863).

۴. در هنگام واقعه بنی النضیر و حمله به قبیله یهودی مذکور محمد دستور داد نخلستانهای آنها را قطع کنند. موقمی که یهودیهای قبیله بنی النضیر به این عمل اعتراض کردند، محمد آیات ۳ تا ۵ سوره حشر را نازل کرد که مفهوم آنها اینست که برای رسیدن به هدف، کاربرد هر وسیله ای مشروع و مجاز است.

طرز فکر یعنی «هدف تعیین کننده وسیله است» زیربنای شخصیت محمد را تشکیل داد و پس از او در ژرفای عقل و منطق پیروان اسلام سنگی و شرطی شد. بدیهی است که اگر در لابلای تارهای سنگی شده اصول قرآن و اسلام ذره‌ای میانی احساس، عاطفه، مدارا، و وجدان انسانی بکاررفته بود، مسلمانان دنیا از شرایط فکری و فیزیکی آرامش بخش تر و دنیای آسوده تری بهره میبردند و جان و زندگی میلیونها انسان بیگناه قربانی پاره‌ای اصول واهی که حقیقت و ارزش معنوی آنها با هیچ منطقی قابل توجیه نیست، نمیشد. *

فہرست ماخذ و منابع فارسی

- البلاذری، امام احمد بن یحییٰ. انساب الاشراف. تنظیم بوسیله محمد حمدالہ. قاہرہ: دارالمعارف، ۱۹۰۹.
- _____ امام احمد بن یحییٰ. فتوح البلدان: بخش مربوط بہ ایران. ترجمہ دکتر آذرقاش آذرنوش. تہران: بنیاد فرہنگ ایران، ۱۳۴۶.
- ابن اسحاق، سیرت الرسول. تفسیری از عبدالملک بن ہشام.
- ابن رشد، عبدالولید محمد بن احمد. مقدمہ ماوراء الطبیعہ.
- ابن سعد، ابو عبدالہ محمد. کتاب طبقات الکبیر. ۹ جلد. تصحیح بوسیله ساچو. لندن: ۱۳۲۲ ہجری.
- ابن عباس
- ابن ماجہ، ابو عبدالہ القزوینی. السنہ. قاہرہ: عبدالباقی. ۱۹۵۳.
- ابن ہشام، عبدالملک. زندگی محمد. تنظیم از بلاغ. ۱۸۸۷. ۲ جلد.
- _____ عبدالملک. کتاب سیرت رسول الہ. ۴ جلد. قاہرہ: ۱۳۵۶ ہجری.
- ابوداؤد، سلیمان بن المشعث السیستانی. کتاب السنہ. ۲ جلد. قاہرہ: ۱۲۸۰ ہجری.
- البہائی، ابوالفرج. کتاب الاغانی. قاہرہ: ۱۹۲۷/۳۶

الهی قمشه ای، مهدی. قرآن مجید با منتخب التفسیر فارسی. به سرمایه نصرت اله شیخ العراقین بیات. به خط سید حسین میرخانی و بدون ذکر نام ناشر. ۱۳۲۷ خورشیدی.

الیاس، آنطوان الیاس. قاهره: مطبوعات جدید الیاس. ۱۹۶۲.

امیر عاملی، سید محسن. ترجمه اعیان الشیعه.

اوصیاء. فقه اسلامی. تهران: ۱۳۳۳.

البخاری، محمد بن اسماعیل. صحیح البخاری. ۹ جلد. قاهره: الشب.

سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن. تفسیر جلالین. ۸ جلد. قاهره: ۱۹۲۶ میلادی.

بغدادی، ابومنصور عبدالقاهر. الفرق بین الفرق.

البیضاوی، عبدالله بن عمر. انوار التنزیل و اسرار التأویل. قاهره: ۱۳۴۴ هجری.

الترمذی، ابوعلی محمد. الجمع. هفت جلد. قاهره: ۱۹۳۷.

الکامل.

تاریخ طبری.

تاریخ فخری.

تفسیر طبری. به تصحیح استاد حبیب یغمائی. ۷ جلد. تهران: دانشگاه تهران.

جاحظ. البیان والتبیین.

حبیب السیر.

حسنین، دکتر عبدالعظیم محمد، قاموس الفارسیه. لبنان: دارالکتاب اللبنانیه.

۱۹۸۲-۱۴۰۲.

حلبی، علی اصغر. شناخت عرفان و عارفان ایران.

خزائلی، احکام قرآن.

خمینی، روح اله. رساله توضیح المسائل. تهران: بازار بین الحرمین. حسین

مصدقی.

دشتی، علی. ۲۳ سال.

دقایق الاخبار.

الزمخشری. الکشاف الحقیقه التنزیل. قاهره: ۱۹۶۶.

سالنامہ اسلام. میلان: ۱۹۱۲

سفر نکوین.

شبلی، محمد بن عبدالہ. کتاب المرجان فی احکام الجن.

شمس الانوار.

شہرستانی، محمد بن عبدالکریم. کتاب الملل والنحل.

الطبری، محمد بن جریر. طریقہ الامم والملوک. قاہرہ: ۱۳۲۶ ہجری.

طریقہ الرسول والملوک.

عسقلانی، تفسیری بفتح الباری.

عفیفی، عبدالہ. مرآت العربیہ. قاہرہ: ۱۹۲۱.

عمید، حسن. فرهنگ عمید. تہران: انتشارات جاویدان. ۱۳۵۳.

الغزالی، ابو حامد محمد. احیاء الدین. ۴ جلد. قاہرہ: ۱۳۴۸ ہجری.

فارابی، ابونصر محمد بن محمد بن ترکان اوزلاگ. اصول رفتار.

فتح الباری، شرح البخاری. قاہرہ: ۱۳۰۰ و ۱۳۱۹ ہجری.

قرآن ابوالقاسم پایندہ. تہران: ۱۳۳۶.

قرآن کریم و فرقان عظیم. تہران: انتشارات جاویدان. ۱۳۳۷.

قرآن الکریم. بیروت: دارالکتاب الوہبانی.

قیاس الانبیاء. چاپ ایران.

گیورگیو، کونستان و یرزیل. محمد پیغمبری کہ از نو باید شناخت. تہران:

انتشارات امیر کبیر، ۱۳۴۳.

مجلسی، محمد باقر. حلیۃ المتقین. تہران: چاپ طاہری. ۱۳۶۲.

مرآت الکائنات. جلد اول.

مسلم بن الحجاج، ابی الحسین. جامع الصحیح. ۵ جلد. قاہرہ: ۱۳۷۵ - ۱۳۷۴

ہجری قمری.

مشکات المصابیح. کتاب چہارم. فصل ہشتم. دہلی.

نہج البلاغہ. ترجمہ محسن فارسی. تہران: امیر کبیر. ۱۳۶۱.

النسائی، احمد بن علی. کتاب السنہ. ۸ جلد. قاہرہ: ۱۳۴۸ ہجری.

النوائی، منهاج الطالبین.

النوروی، الامام یحیی بن شرف الدین، الاربعین النوریه فی احادیث

الصحيحه النبویه، سوریه، دمشق: ۱۹۷۶.

الواقدی، محمد بن عمر، کتاب المغازی، ❀

فہرست مآخذ و منابع زبانہای خارجی

- Abulfeda. *La Vie de Mahomet*. trad. Noel Devergers.
- Ad-Damiri. *Hayat al-Hayawan*. trans. Jaker, Vol. 1.
- Ahrens, K. "Christliches im Qoran." *ZDMG*. IX, 1930.
- Ali, Ameer. *The Legal Position of Women in Islam*. London: Haddor and Stroughton, 1912.
- Ali, Yusuf Abdullah. *The Holy Quran*. Washington, D.C.: The Islamic Center, 1934.
- Andrae, Tor. *Der Ursprung des Islams u. das Christentum*. Uppsala u. Stokholm, 1926.
- . *Muhammed: The Man and His Faith*. trans. Theophil Menzel. New York: Barnes and Nobel, Inc., 1935.
- Arabia, the Cradle of Islam*.
- Archer, John Clark. *Mystical Elements in Mohammed* (Dissertation). New Haven: Yales Press, 1924.
- Bay, Essad. *Mohammed: A Biography*. New York: Longmans, Green & Co., 1936.
- Belin. *Journal of Asiatic Society*. 1854.
- Bell, Richard. *The Origins of Islam in its Christian Environment*. London: 1926.
- . *Introduction to the Quran*. Edinburgh: University Press. 1970.
- Bodley, R.V.C. *The Messenger: The Life of Mohammed*. New York: Doubleday and Company, Inc., 1946.

- Brockelmann, Carl. *History of the Islamic Peoples*. London: 1950.
- Caetani, Leon. *Annali dell' Islam*. Milano: 1905-13.
- Calverley, E.E. *The Moslem World*. Vol. VIII.
- Casanova, Paul. *Mohammed et la Fin du Monde*. Paris: 1911-24.
- Cheikho, Louis. *Le Christianisme et la Litterature Chretienne en Arabie avant L'Islam*.
- Clarke, James Freeman. *Ten Great Religions*.
- Cod, Rehm. Quote by Runes, Dagobert D. *Philosophy for Everyman*. New York: Philosophical Library, Inc., 1968.
- Daniel, Norman. *Islam and the West, The Making of an Image*. Edinburgh: 1960.
- De Castries. *L'Islam*.
- DeLacy O'Leary. *Arabia before Muhammed*. 1927.
- Delaporte. *La Vie de Mahomet*.
- Dosy. *History de Musulmans d'Espangne*.
- Deooze, Daniel, "The CIA's Secret Fund, Iran," *Politics Today*, March/April, 1982.
- Encyclopedia of Islam*. Article on Arabic. London & Leiden. 1913-38.
- Fahmi, Mansour. *La Femme*.
- Fakhr-al-Razi*. Vol., 249.
- Fellows, Ward J. *Religions East and West*. New York: Holt, Rinehart & Winston, 1979.
- Gagnier. *Vie de Mahomet*.
- Gibb, H.A.R. *Mohammedanism*. London: Oxford University Press, 1950.
- Gieger, Abraham. *Was hat Mohammed aus dem Judentume aufgenommen?* Bonn: 1833. Translated into English by F.M. Young under the title *Judaism and Islam*. Madras: 1898.
- Goldzoheir. *Muhammedanische Studien*. Vols. 1-2. Halle: 1899.
- Grunebaum, G. Von. *Medieval Islam*. Chicago: 1946.
- Guidi. *L'Arabie Anteislamique*. Paris: 1921.

- Guillaume, Alfred. *The Traditions of Islam*. Oxford: 1924.
- Hartmann, Martin. *The Moslem World*. Vol. IV.
- Haykal, Muhammad Husayn. *The Life of Muhammad*. trans. Ismail Rugi A. al Faruqi. U.S.A.: North American Trust Publications, 1976.
- Hilaire, Barthelemy Saint. *Mahomet et al Koran*.
- Hirschberg, J. *Yisrael Ba'arab*. Tel Aviv: 1946.
- Hirschfield, Hartwig. *New Researches into the Composition and Exegesis of the Quran*. London: 1902.
- Historie de l'Ecriture Chretienne en Arabie Avant l'Islam*.
- Horovitz, J. "Jewish Proper Names and Deratives in the Koran." *Hebrew Union College Annual*. II, 1925.
- . *Koranische Untersuchungen*. 1926.
- Huart, Clement. *A History of Arabic Literature*. London: 1903.
- Hurgronje, Snouck. "Der Islam" in *Lehrboch der Religionsgeschichte*. ed. Bertholet u. Lehmann, 1924.
- Kasimirsky. *Introduction to the Translation of the Koran*.
- Katsh, Abraham I. *Judaism and the Koran*. New York: Barnes & Company, Inc., 1962.
- Koelle, S.W. *Mohammed and Mohammedanism Critically Considered*. London: 1886.
- La Condition de la Femme dans la Tradition et l'Evolution de l'Islamisme*. Paris: 1913.
- Lammens. *La Mecque a la Veille de l'Hejire*. Beirut: 1928.
- Lane, E.W. *An Arabic-English Lexicon*. London: 1863-93.
- Lanepool, Stanley. *Studies in a Mosque*.
- The Law of Apostasy in Islam*. Chapter II.
- Lings, Martin. *Muhammad. His Life Based on the Earliest Sources*. London: George Allen & Unwin, 1983.
- Littman in the Andreas, *Festschrift*, and Horovitz, Kor, *Untersuchungen*.
- Macdonald, Duncan Black. *Aspects of Islam*. New York:

Freeport, Books for Libraries Press. 1971.

—————. *The religious Attitude and Life in Islam*. Beirut: Khayat, 1965.

Machiavelli, Niccolo. *The Princes and Discourses*. New York: Modern Library, 1950.

Margoliouth, D.S. *Mohammed and the Rise of Islam*. London: 1905.

—————. *The Relations between Arabs and Israelites prior to the Rise of Islam*. New York: 1924.

Martin, Von. Hartmann, *Der Islamische Orient*. Leipzig: 1909.

McClintock and Strong's. *Encyclopedia*. Vol. III.

Merrick, James. *The Life and Religion of Mohammed* / حیات القلوب
Boston: 1850.

Mohammed Ali. *The Holy Koran*. Woking: 1917.

Mohammed and the Rise of Islam. London: 1905.

Mohammed El-Mekki, Qot'B Eddin. *History de la Mecque*.

Muir, William. *The Life of Muhammad*. A new and Revised Edition by Weir. Edinburgh: John Grant. 1911.

—————. *The Mohammedan Controversy*. Edinburgh.

Noldeke, Theodore. *Die Geschichte Juden in Arabien*. 1910.

Noldeke-Schwally. *Geschichte des Qorans*. vol. I. Leipzig: 1909.

Nyland, P. *The Moslem World*. Vol. VI.

On Heroes, Hero-Worship, and the Heroic in History. Various editions, lectures 11. "The Hero as Prophet: Mohomet: Islam." May 1840.

Palmer, E.H. *The Koran*. London: 1951.

Perron, Femme. *Arabes avant et depuis l'Islam*. 2 Vols. Paris: 1858. Vol., I and II.

Potter, Charles Francis. *The Great Religious Leaders*. New York: Simon and Schuster, 1958.

Prideaux. *Vie de Mahomet*.

- Roberts, R. *The Social Laws of the Quran*. London: 1925.
- Rodinson, Maxime. *Muhammed*. trans. Anne Carter. New York: Pantheon Books. 1971.
- Rodwell, J.M. *The Koran*. London: 1937.
- Rudolph, W. *Die Abhängigkeit des Qorans von Judentum u. Christentum*. Stuttgart: 1922.
- Runes, Dagobert D. *Philosophy for Everyman*. New York: Philosophical Library, Inc., 1968.
- Rushdie, Ahmad Salman. *The Satanic Verses*. London: Viking Penquin Inc., 1989
- Russel Bertrand. *A History of Western Philosophy*. New York: Simon and Schuster, 1945.
- Schmolder. *Essai sur les ecoles philosophies chez les Arabes*.
- Sedillot. *History des Arabes*.
- Sell, Canon. *Faith of Islam*.
- Servier, Andre. *Islam and the Psychology of the Musulman*. trans. A.S. Moss-Blundell. New York: Charles Scribner's Sons, 1924.
- Shahab, Hassan. *Dalil ul-Kitab*. Cairo: 1909.
- Smith, H. *The Bible and Islam*. New York: 1879.
- Smith, Robertson. *Kinship and Marriage in Early Arabia*.
- . *Religion of the Semite*. 1st series, 3rd. ed. revised by S.A. Cook. London: 1927.
- Snouck - Hurgronje, "Der Islam" in *Lehrbuch der Religionsgeschichte*. ed. Bertholet u. Lehmann, 1924.
- Sprenger. *Mohammed and der Koran*.
- . *The Life of Mohammed*.
- . *Vie et Ensiegnment*.
- Stoll, Otto. *Suggestion and Hypnotismus*. 2te Aufl. Leipzig: 1904.
- Tabari*. Vol., XXII.
- Taybji, F.B. *Principles of Mohammedan Law*. Bombay: 1924.
- Theol. Studien*. 14. Jahrgang.

- Torrey, Charles Cutler. "Mysticism in Islam" in Sneath's *At One with the Invisible*. Macmillan, 1921.
- . *The Jewish Foundation of Islam*. New York: Ktav Publishing House, Inc., 1967.
- Tractate, Talmudic. *Sukkah*.
- Vajda, George. "Jeunes Musulmans et Jeunes Juifs." *HUCA*. XII-XIII, 1937-38.
- . "Juifes et Musulmans Selon le Hadit." in *Journal Asiatique*. Paris: 1937.
- Warneck, Johannes Gustav. *The Living Christ and Heathenism*.
- Watt, W. Montgomery. *Muhammed at Medina*. Oxford: University Oxford Press. 1956.
- Weil. Gusta. *Biblische Legenden der Muselmänner*. Leipzig: 1886.
- Weil. *History des Peuples de l'Islam depuis Mahomet*.
- . *Le Prophete Mohammed*.
- Wellhausen, J. "Medina vor dem Islam." in *Skizzen und Vorarbeiten*. Berlin: 1885.
- . *Muhammed in Medina*. Berlin: 1882.
- . *Reste Arabischen Heidentums*. Berlin: 1897.
- Wherry, E.M. *A Comprehensive Commentary on the Quran: Composing Sale's Translation and Preliminary Discourse*. London: Kegan Paul, 1896.
- Wilken, G.A. *Het Matriarshaat bij de oude Arabieren*. Hague: 1884.
- Wustenfeld, Von F. *Das Leben Muhammeds nach Muhammed*. Ibn Ishaq, bearbeitet von 'Abd el-Malik Ibn Hischam, edited by Von F. Wustenfeld. Gottingen: 1859.
- Zwemer, Samuel M. *Across the World of Islam*. New York: Fleming H. Revell Co., No date.
- . *The Moslem Doctrine of God*. New York: 1905.
- . *The Influence of Animism on Islam*. London: The Macmillan Company, 1920.
- . *Studies in Popular Islam*. London: The Sheldon Press. 1939. ❀

فهرست راهنما

الف

ابن رشد، عبدالولید محمد بن احمد، ۳۸۴، ۳۵۷-۳۵۴	آدم، ۴۹، ۶۰، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۵۵، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۷۲، ۱۷۳، ۳۲۳، ۳۳۴
ابن سعد، ۱۸، ۷۳	۳۴۹
ابن سینه، ۳۷۴	آرچر، جان کلارک، ۱۰۶
ابن سیناء ابوعلی الحسین بن عبدالله، ۳۴۸، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۴، ۳۵۶، ۳۵۷	آسیای صغیر، ۱۱۷
ابن عباس، ۸۶، ۳۶۴	آسیای غربی، ۱۱۶
ابن عمر، ۳۰۳	آش، ۱۴۶
ابن ماجه، ۱۵۸	آکیناس، توماس، ۲۰۱
ابن مسعود، ۳۳۲	آگاتون، ۷۱
ابن مقفع، ۳۱۶	آلبرکوی، ۱۷۲
ابن هشام، ۴۷، ۷۳	آلپ، کوههای، ۲۲۴
ابوبصیر، ۳۶۶-۳۶۸	آمبریت، ۱۰۰
ابوبکر، ۵۴، ۵۶، ۶۳، ۶۹، ۱۳۵، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۹۹، ۳۱۵، ۳۱۷، ۳۲۴، ۳۷۳	آمنه، ۳۸
ابوبکر محمد بن بجاہ، ۳۵۴	آندره، ۳۸۳، ۳۸۴
ابوداؤد، ۷۳	آنیاس، میلوپوس، پاپ پی دوم، ۳۶۲
ابودجانہ، ۱۶۲	آیات شیطانی، ۱۰-۱۳، ۲۳، ۲۵، ۲۶
ابوسفیان، ۵۹، ۷۵، ۸۸، ۱۶۲، ۳۷۱، ۳۷۲	ابراهیم، ۴۵، ۴۶، ۱۰۰-۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۱۵، ۱۲۵، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۸
ابوطالب، ۳۹، ۵۲-۵۴، ۷۵، ۱۲۶، ۲۰۶	۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۱، ۱۵۹، ۲۱۹
ابوعضک، ۳۷۷	۳۴۲، ۲۹۱
ابوعصامه، ۳۰۲	ابرهه، نگوس، ۳۹، ۵۸
ابوقیس، کوه، ۱۰۲	ابلیس، به شیطان مراجعه فرماید.
ابولهب (ابی لهب)، ۲۰۶، ۲۴۲، ۲۷۰، ۳۶۴	ابن ابی شیباء، ۹۱
	ابن اسحق، ۹۳، ۳۷۲
	ابن حنبل، ۷۳

اسکندر، ۴۱، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۵۱

اسکندریه، ۳۲، ۳۴۷

اسلام، ۷، ۱۰، ۱۲-۱۴، ۱۶، ۱۸، ۳۲

۴۸-۴۴، ۵۰، ۵۴، ۵۷-۵۹

۶۱، ۶۷، ۶۹، ۷۲، ۷۳، ۷۸

۹۱، ۵۱، ۱۰۰، ۱۰۵، ۱۰۸-۱۱۲

۱۱۴، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۲-۱۲۴

۱۲۷، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۴۴، ۱۴۵

۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۳، ۱۵۵

۱۵۶، ۱۵۸-۱۶۱، ۱۶۵، ۱۷۰-۱۷۲

۱۷۴، ۱۷۶-۱۷۸، ۱۹۵-۱۹۷

۲۱۴، ۲۲۶، ۲۴۷، ۲۶۰، ۲۶۲

۲۷۵، ۲۷۹، ۲۸۵-۲۸۷، ۲۹۰-۲۹۲

۲۹۵، ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۰۰، ۳۰۴

۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹-۳۱۳، ۳۱۵-۳۱۹

۳۲۳-۳۲۷، ۳۲۸، ۳۳۰، ۳۳۱

۳۳۶-۳۳۹، ۳۴۲، ۳۴۴، ۳۴۶

۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۶

۳۵۷، ۳۵۹، ۳۶۶، ۳۶۹-۳۷۱

۳۷۵، ۳۸۰، ۳۸۳، ۳۸۷

اسماء، ۳۱۷

ابوهریره، ۳۰۰، ۳۰۱

ابی سرح، عبدالله بن سعد بن، ۱۷، ۱۸، ۶۱

۶۲، ۶۶، ۶۷، ۱۴۸، ۱۵۳

اتقان، ۱۴۸

احد، جنگ، ۵۷، ۵۹، ۸۸، ۱۶۱، ۱۶۲

احد، کوه، ۳۷۱

الحقیق، سلام بن ابی، ۳۷۸

احیاء الدین، ۳۰۸

انعام، ۹۶

انخطب، حی بن، ۳۷۵

ادریس، ۱۳۵

ادی، امیر بن، ۳۷۸

اردن، ۱۰۰

ارسطو، ۲۰۲، ۲۲۸، ۲۴۶، ۲۴۷، ۳۴۹

۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۵-۳۵۷، ۳۸۶

ارمغان، روزنامه، ۸

اروپا، ۱۱۶، ۳۵۶

اسامه بن زید، ۳۰۳

اسپانیا، ۹۰، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۷۸، ۲۲۶، ۳۵۵

اسپرنگر، الویز، ۸۷، ۹۰، ۹۱، ۱۲۷، ۱۲۸

۳۸۵

انشاء الله، ۱۷۴، ۱۵۱	افریقای جنوبی، ۱۱
اتصال، ۱۰۹، ۶۵	افلاطون، ۲۰۲، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۹، ۳۵۵
اتصاف، ۳۱۲، ۳۱۳	اقیانوس آرام، ۲۲۳
امیر علی، سید، ۳۱۳، ۳۱۶	الکتابی، ۱۲۱
انقلاب کبیر فرانسه، ۲۰۸، ۲۰۹	آگوستن، سنت، ۳۴۹
انوش، ۹۲	الکاسی، ابوبکر بن طفیل، ۳۵۱، ۳۵۵
انی میسم، ۳۴۳	الول، ماه، ۱۴۶
اودسا، ۳۴۸	اله، بت، ۱۵۰، ۱۵۴، ۲۳۰
اورشلیم، ۱۰۹، ۱۳۳، ۱۴۵، ۲۵۱	الهی قمشه‌ای، مهدی، ۱۳۴، ۱۹۶، ۲۲۲،
اوس، طایفه، ۲۷۶	۲۲۶، ۲۳۷، ۲۴۵، ۲۶۴، ۲۶۹،
اونپاس، ۹۰	۲۸۷، ۲۷۳
اهانت، ۲۵، ۲۶	الیاس، ۱۳۵
اهرتز، ۱۲۵	الجهاء، ۳۵
اهل فمه، ۱۹۲	ام کلثوم، ۹۶
ایتالیا، ۱۹۵	امام زمان، ۲۷۶ - ۲۷۹
ایتیشیم، ۲۸۰	امام، ۳۶۵
ایران، ۱۲، ۱۷، ۳۴، ۵۸، ۶۹، ۷۶، ۱۱۸،	امری القیس، ۷۳
۱۳۱، ۱۳۸، ۱۹۵، ۲۲۶، ۳۴۸، ۳۵۱	امریکا، ۳۴
ایشر، ۱۴۶	ام سلمه، بنت ابی لهب، ۶۳، ۳۶۴
اینشتین، آلبرت، ۳۴۵	امی، ۸۰ - ۸۶، ۸۸
ایوب، ۳۳۵، ۱۳۶، ۳۴۲	اترناسیونالیسم، ۱۲۴
	اترناسیونالیسم اسلامی، ۳۳
پ	اترو پوسوفی، ۲۸
بابل، ۱۲۲	اتنی نومی نیسم، ۲۹، ۳۰، ۱۷۱
باتیکا، ۲۵۵	انجیل، ۷۴، ۷۵، ۷۷، ۱۲۳، ۱۲۵-۱۲۸،
بارتلمی، ۹۵	۱۳۵، ۱۳۶، ۱۵۱، ۱۵۸، ۱۶۴،
بازشناسی قرآن، ۷ - ۱۰، ۱۴، ۲۰، ۲۳، ۲۵،	۲۴۹، ۲۵۰
۳۰، ۲۶	انجیل لوقا، ۲۵۰، ۲۵۱
بحر المیت، ۱۰۱	انجیل متی، ۲۴۹، ۲۵۰
بحیره، ۱۲۵، ۳۷۴	انس بن مالک، ۱۶۲، ۲۴۱، ۳۰۱

بیروت، ۲۷۰	البخاری، ۴۸، ۸۹، ۱۶۰، ۳۰۵، ۳۳۱
بیزانتین، امپراطوری، ۱۱۸، ۲۲۶، ۳۴۸	بدن جنگ، ۵۷، ۷۶، ۱۳۹، ۱۴۸، ۱۶۱
بیست و سه سال، ۹، ۸	۱۹۵، ۳۳۹، ۳۷۷
البیضاوی، ۹۳، ۲۶۹، ۳۱۷	بربرها، ۱۱۷
بین النهرین، ۴۱، ۱۰۰، ۱۲۹	برگر، ۷۸
بیقی، ۴۸	بروکلمن، ۱۳۱، ۱۳۲
	برون ذاتی، ۲۳۵
پ	بریتانیا، ۱۰-۱۲، ۱۵، ۳۴، ۳۱۰
پاپ پیشوای کاتولیکها، ۱۲	بعثت، ۱۸۱
پاراسلوس، ۳۵۲	بقاوی، علی، ۹۰، ۹۳
پاریس، ۳۵۶	بکا، ۱۰۳
پاسداران جمهوری اسلامی، ۷۰	بل، پیر، ۹۹
پاسکال، ۱۹۲	بلال، ۱۳۳
پاکستان، ۱۱، ۹۴، ۳۱۰	البلادری، ۶۹، ۷۸، ۱۲۸، ۱۲۹، ۳۸۹
پالم، ۸۲	بلین، ۹۵
پالمیرا، ملکه، ۲۸۶	بمبشی، ۱۰، ۱۴، ۱۵، ۹۶
پاول، سنت، ۷۴، ۳۸۵	بنگلادش، ۱۱
پابنده، ابوالقاسم، ۲۶۴، ۲۷۳	بنی اسد، ۱۱۷
پلیشرز و پکلی، مجله، ۱۰	بنی اسرائیل، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۲۳
پترا، ۷۹	۲۴۷-۲۴۹
پروتستان، ۱۴۶	بنی امیر، ۳۶۸
پرون، ۲۹۰	بنی امیه، ۳۷۷
پل صراط، ۱۵۰	بنی سلیم، ۶۴
پلوگیوس، ۳۴۹	بنی قریظه، ۵۷، ۱۴۸، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۵
پلوتارک، ۲۰۲	۳۷۶
پیام امروز، روزنامه، ۸	بنی قینقاع، ۵۷، ۱۴۸، ۳۷۵
پیرنه، سلسله جبال، ۱۷۸، ۱۹۵	بنی مصطلق، ۶۳، ۶۵، ۶۷
	بنی النضیر، ۵۷، ۱۴۸، ۲۶۶، ۳۱۵
ت	۳۶۸-۳۷۱، ۳۷۵، ۳۷۸، ۳۸۶
تاج المروس، ۸۵	بودا، (ساکیامونی)، ۶۸، ۱۵۰، ۲۰۲، ۲۸۱

۳۸۴، ۳۸۲، ۳۷۳، ۳۶۸، ۳۶۶	تالمود یاروشالمی، ۱۵۰، ۱۷۵، ۲۱۹
جزیه، ۱۹۲	تالوت، ۱۵۱
جعفر صادق، امام، ۸۸، ۸۹، ۳۰۶، ۳۰۷	تایمزه روزنامه، ۱۱
الجمعی، ابی بن خلف، ۳۷۷	تثلیث، ۱۱۷، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۵۱
جن، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۹، ۱۶۴	ترکستان، ۳۴۹
۲۱۷، ۲۴۴، ۲۴۶، ۲۲۳-۳۲۸	ترمذی، ۱۰۲، ۲۴۱
۳۳۹، ۳۳۶، ۳۳۴، ۳۳۳، ۳۳۱، ۳۳۰	تریپولی، ۹۶، ۱۱۷
جنگ جهانی دوم، ۳۴	ترنوس، ۳۷۹
جو تیره، ۶۵، ۶۶	تسیح، ۵۰
الجوینی الحرمین، امام، ۳۵۳	تشرین، ۱۱۶
جهاد، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۱، ۱۸۶، ۱۸۷	تفسیر جلالین، ۲۸۸، ۳۱۷
۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۵-۱۹۷	تقدیر و سرنوشت. به فاتالیسم مراجعه فرمایند.
الجهی، ابوخره، ۳۷۸	تقلیب، قبیله، ۱۲۱
ج	تورات، ۷۵، ۷۷، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۲۳، ۱۲۵
چیخو، لوتی، ۷۷، ۷۸	۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۵-۱۳۷
چین، ۱۴۴، ۱۷۸، ۱۹۵	۱۵۰، ۱۶۴، ۱۷۳، ۲۵۲
ح	نوری، ۸۲، ۱۰۶، ۱۱۰، ۱۳۲
حارب، ۷۵	توهین، ۲۵، ۲۶
حارث، ۶۳، ۶۵	تیما، ۱۱۰، ۱۲۲
حافظ شیرازی، ۹	ث
حبشه، ۳۹، ۱۲۶، ۱۲۹	ثابت، حسان، ۶۷
حج، مناسک، ۱۰۴، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۰	ثمود، طایفه، ۱۴۱، ۲۳۸، ۳۲۸
۲۱۹، ۲۱۸	ج
حجیان، ۳۰، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۵	جبرئیل، ۱۳، ۱۶، ۱۷-۱۹، ۲۴، ۳۰، ۴۷
۱۲۶	۴۸، ۵۰، ۹۲-۹۴، ۹۷، ۱۰۶، ۱۰۸
حجة الوداع، ۵۹، ۲۹۹	۱۲۰، ۱۲۷، ۱۳۵، ۱۳۹، ۱۵۱
حجر الاسود، ۱۰۲، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۰	۱۵۷-۱۵۹، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۱۴
حدیبیه، ۹۰، ۳۶۶، ۳۶۷	۲۶۱، ۲۸۰، ۲۹۰، ۲۹۹